هادی خانیکی از ضرورت گفت و گو میان دانشگاه، جامعه و رسانه گفت

اعتماد سازی از مسیر ارتباطات مشارکتی و تعاملی

رسانه‌هراسی در میان نخبگان باعث فاصله دانشگاه از جامعه شده است

علوم ارتباطات

مهرانه صبری
گروه اندیشه

در فضای آکادمیک ایران، باوری ریشه‌دار وجود دارد که گویا «کسی که کمتر در رسانه دیده می‌شود، دانشمندتر است». این رویکرد، پارادایمی قدیمی است که دانشگاه را به برج عاجی از انزوا بدل کرده و شکاف عمیق بین نهاد علم و جامعه به وجود آورده است. دکتر هادی خانیکی، استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، در نشست «ارتباطات، چالش‌های اعتماد و روایت‌های علم» که در چهاردهمین دوره هفته ترویج علم در دانشگاه تهران برگزار شد، این باور را به چالش کشید و هشدار داد که این «رسانه‌گریزی» باعث شده دانشگاه از جامعه فاصله بگیرد. او معتقد است «دانشمند منزوی» با وجود دانایی برای جامعه بی‌اثر است. او تصریح می‌کند، بحران اعتماد به علم در ایران نه ناشی از ناآگاهی مردم، بلکه ناشی از ضعف ارتباطات و گسست میان علم و جامعه است. به باور او مدل سنتی انتقال دانش که بر «اقتدار متخصص» و «جریان یک‌طرفه اطلاعات» تکیه دارد، دیگر کارساز نیست و تنها راه بازسازی اعتماد به علم، گفت‌وگوی مشارکتی میان دانشگاه، مردم و رسانه‌هاست.

نشست «ارتباطات، چالش‌های اعتماد و روایت‌های علم» فرصتی بود تا از زبان دکتر هادی خانیکی، دوباره رابطه نهاد علم با جامعه مورد واکاوی قرار گیرد. او در این نشست، طرحی تحلیلی از ریشه‌های بحران اعتماد به علم در ایران ارائه کرد و از لزوم گذار از مدل‌های اقتدارگرایانه علم به سوی «علم مشارکتی» سخن گفت. خانیکی سخنان خود را با نقد تصور رایجی آغاز کرد که می‌پندارد کافی است اطلاعات علمی به مردم منتقل شود تا اعتماد شکل بگیرد. او تصریح کرد: «انتقال خشک اطلاعات علمی به مردم، بحران بی‌اعتمادی به علم را رفع نمی‌کند؛ اعتماد را باید از مسیر ارتباطات مشارکتی و تعاملی بازگرداند.»

لزوم ارتباطات مشارکتی

به گفته خانیکی، «ارتباطات علم» دو پارادایم عمده را تجربه کرده است: پارادایم قدیم یا مدل کمبود دانش و پارادایم جدید یا ارتباطات مشارکتی. در مدل اول، فرض این است که مردم نمی‌دانند و متخصصان باید آگاهی را از بالا به پایین به آنان انتقال دهند.

در این رویکرد، مخاطب منفعل فرض می‌شود و دانش کالایی است که باید از طریق متخصصان بین مردم توزیع شود. در این مدل، علم تبدیل به نمایش ظاهری و گاه شبه‌علم می‌شود، چون قرار نیست مردم مشارکت کنند یا پرسشی بپرسند. اما در پارادایم جدید، علم تنها مجموعه‌ای از داده‌های سرد نیست؛ بخشی از تجربه زیسته انسان است و باید در بستری از تعامل، گفت‌وگو و مشارکت اجتماعی شکل گیرد.

> بحران اعتماد به علم با انباشت داده‌ها حل نمی‌شود؛ با گفت‌وگو حل می‌شود. مردم فقط مصرف‌کننده دانش نیستند و علم زمانی زنده است که تجربه و پرسش آنان جدی گرفته شود. مدل اقتدارگرایانه علم، دانشگاه را منزوی و جامعه را بی‌اعتماد کرده است

علم زمانی زنده می‌شود که پرسش‌ها و تجربه‌های مردم جدی گرفته شود؛ چون مردم تنها مصرف‌کننده دانش نیستند. به گفته دکتر خانیکی، ایران امروز در موقعیتی گذارگونه بین این دو پارادایم قرار گرفته است؛ از یک سو نشانه‌های ورود به پارادایم جدید دیده می‌شود، اما از سوی دیگر، عملکرد نهادهای علمی همچنان بر مبانی مدل قدیمی تکیه دارد. همین شکاف، به تعبیر او، «بحران اعتماد به علم» را تشدید کرده است.

عوامل بازسازی کننده اعتماد علمی در جامعه

خانیکی برای توضیح سازوکار اعتماد به علم، سه میدان یا سه قلمرو اساسی را برشمرد: «میدان اطلاعات»، «میدان نهادها» و «میدان روایت‌ها». او با اشاره به انفجار اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی گفت، سرریز داده‌ها مردم را در معرض «اخبار جعلی» و «شبه‌علم» قرار داده است. بنابراین اگر میدان اطلاعات درست ساماندهی نشود، جامعه در دریایی از داده‌های مخدوش رها می‌شود. خانیکی یادآور شد که اعتماد به علم فقط مسأله صحت داده‌ها نیست، نهادهای علمی و دانشگاه‌ها نیز نقش تعیین‌کننده دارند. بنابراین اگر نهادهای علمی اعتبار خود را از دست بدهند یا تحت فشار تجاری و سیاسی قرار بگیرند، اعتماد عمومی به علم کاهش می‌یابد.

به باور او، دانشگاه‌ها مسئولیت مستقیم در حل مشکلات جامعه دارند، بنابراین مشکل جامعه بدون اتکا به این نهادهای دانایی قابل حل نیست. میدان سوم به روایت‌ها مربوط است که خانیکی در توضیح آن گفت: «روایت علمی قصه انسانی است؛ اگر از تجربه انسان فاصله بگیرد، اعتماد تضعیف می‌شود.» او روایت‌های علمی را محصول مشارکت سه گروه تولیدکنندگان علم، توزیع‌کنندگان علم و مصرف‌کنندگان آن دانست.

در این معنا، علم، زبانی انسانی پیدا می‌کند، شفاف می‌شود و امکان مشارکت مردم را فراهم می‌آورد.

علم گفت‌وگویی در برابر علم اقتدارگرایانه

خانیکی در بخش دیگری از سخنانش تمایز میان «علم اقتدارگرایانه» و «علم گفت‌وگویی» را برجسته کرد. از نظر او علم اقتدارگرایانه می‌گوید چون من متخصص هستم پس می‌دانم و به من اعتماد کن. اما علم گفت‌وگویی، به تعبیر او، «دعوت به فهم مشترک» است: «علم گفت‌وگویی می‌گوید بیایید با هم بفهمیم». اینجاست که زبان علمی اهمیت می‌یابد.

خانیکی تأکید کرد که استادان دانشگاه باید از قدرت زبانی مؤثر برای ارتباط با مردم استفاده کنند، بی‌آنکه به سطحی‌سازی دانش تن دهند. او یادآور شد که در جامعه ایرانی شعر و ادبیات حاملان مهم معنا هستند: «در ایران عشق و اندیشه با شعر گره خورده است؛ نمی‌توان اندیشه‌ای نیرومند داشت که از زبان و شعر مستقل باشد».

مشارکت اجتماعی در روایت علم

این استاد دانشگاه علامه طباطبایی بر ضرورت استفاده از تجربه‌های نسل‌ها، اقوام، جنسیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت در روایت علمی تأکید کرد و گفت که اگر این مشارکت نادیده گرفته شود، ارتباط میان جامعه و علم قطع می‌شود و نهادهای علمی منزوی می‌مانند. او یکی از عوامل مهم فاصله دانشگاه از جامعه را «رسانه‌هراسی نخبگان» عنوان کرد: « در ذهن بسیاری از دانشگاهیان، کسی که کمتر در رسانه دیده شود دانشمندتر است، در حالی که این نگاه اشتباه است.» و خاطره‌ای از تجربه خودش نقل کرد که در یک ارزیابی دانشگاهی بخش «حضور در رسانه» برای او صفر ثبت شده بود، در شرایطی که سال‌ها در رسانه‌ها فعال بوده است.

وی دلیل این امر را چنین عنوان کرد: «در باور ارزیابان دانشگاه، رسانه‌ای شدن علم یعنی حضور در تلویزیون در حالی که رسانه‌ای شدن علم به معنای «تلویزیونی شدن» نیست، بلکه به معنای داشتن توانایی گفت‌وگو با جامعه و شنیدن تجربه مردم است.»

چرا دانشگاه از جامعه فاصله گرفت؟

او یادآور شد که در اوایل انقلاب دانشگاه برای مردم جذابیتی کم‌نظیر داشت و حتی افراد غیردانشگاهی برای حضور در کلاس‌ها و نشست‌ها به آنجا می‌آمدند؛ چون دانشگاه میدان گفت‌وگو بود و مرجعیت فکری داشت. خانیکی تأکید کرد: «اعتماد به دانشگاه حاصل گفت‌وگو و مشارکت است، نه اجبار و تبلیغ. بازسازی نقش دانشگاه در تعامل با جامعه یکی از پیش‌شرط‌های اصلاح وضعیت علم در کشور است و باید انجمن‌های علمی و نهادهای واسط نقش فعال‌تری ایفا کنند.»

خانیکی در این سخنرانی، تصویری کلان از رابطه میان نهادهای دانایی و جامعه ایرانی ارائه کرد.

او بحران اعتماد علمی را نه صرفاً نشانه ضعف علمی، بلکه نشانه گسست ارتباطی می‌بیند؛ گسستی که ریشه در نگاه اقتدارگرایانه به علم، ضعف نهادهای واسط و بی‌توجهی به روایت‌سازی دارد. از خلال سخنان او می‌توان دریافت که حل بحران اعتماد به علم، بیش از هر چیز، به زبان گفت‌وگویی با جامعه برمی‌گردد؛ زبانی که باید از سوی نخبگان انسانی‌تر، شاعرانه‌تر، عاطفی‌تر و مشارکتی‌تر شود. در روایت او، علم تنها با اتکا به گفت‌وگو جان می‌گیرد؛ با پذیرش اینکه دانایی زمانی معتبر و مؤثر است که بتواند در زندگی مردم جریان یابد و تجربه آنان را بازتاب دهد.

«ژورنالیسم علمی» یعنی قدرت سخن گفتن با جامعه

برش

خانیکی به برداشت اشتباه از «ژورنالیسم علمی» اشاره کرد و گفت برخی تصور می‌کنند عمومی شدن دانش یعنی پایین آوردن سطح آن. در حالی که ژورنالیسم علمی یعنی قدرت سخن گفتن با جامعه و ترجمه مفاهیم علمی برای افکار عمومی و این کار نباید سطحی‌سازی علم، تعبیر و تفسیر شود. از نظر او، نهادهای علمی باید استفاده از روایت‌های ملموس‌تر را بیاموزند، زیرا کتاب‌های سنگین و زبان آکادمیک برای بسیاری از مردم جذابیت ندارد و همین امر باعث شده رسانه‌های نوینی مانند پادکست‌ها و ویدیوهای کوتاه جایگاه خوبی در میان عموم مردم پیدا کنند. چرا که با زبان مردمی با آنان ارتباط می‌گیرند و این برخلاف گفتار کتابی و آکادمیکی است که برخی از نخبگان دانشگاهی به کار می‌گیرند و آنان را در ارتباط با جامعه ناکام می‌گذارد. خانیکی به پژوهشی در «مجله نیچر» اشاره کرد که در آن ۸۳ درصد از پاسخ‌دهندگان از ۶۸ کشور گفته‌اند دانشمندان باید ارتباط مستقیم‌تری با جامعه برقرار کنند و نقشی فعال‌تر در سیاست‌گذاری‌ها داشته باشند. او نتیجه گرفت: «دانشمند منزوی، حتی اگر دانا باشد، برای جامعه بی‌اثر است.»

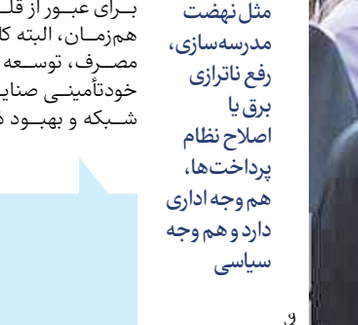

قائم پناه، معاون اجرایی رئیس جمهور در گفت و گو با «ایران» درباره دیروز و فردای دولت پزشکیان می گوید

منافع مردم را وجه‌المصالحه نمی کنیم

ادامه از صفحه ۱۵

رئیس جمهوری چند پروژه اساسی در دستور کار دارد، نهضت مدرسه‌سازی و عدالت آموزشی، رفع ناترازی برق با توسعه انرژی خورشیدی، اصلاح نظام پرداخت‌ها و مانند این‌ها. سؤال این است: بنا به شرایط، شخص دکتر پزشکیان موتور محرک و پیشران تک‌تک پروژه‌های مهم دولت است. چرا اینطوری است؟ آیا دیگر اعضای دولت چنین توانی ندارند؟ یا بزرگی کار، هم از نظر اداری و هم سیاسی مداخله مستقیم رئیس جمهوری را گریزناپذیر کرده است؟

واقعیت این است که رئیس جمهوری «جایگزینِ دستگاه‌ها» نیست؛ حامل اراده اکثریت مردم و شتاب‌دهنده و هماهنگ‌کننده برنامه‌های کشوری است. بزرگی پروژه‌هایی مثل نهضت مدرسه‌سازی، رفع ناترازی برق یا اصلاح نظام پرداخت‌ها، هم وجه اداری دارد و هم وجه سیاسی.

یعنی اگر صرفاً کار را به روال معمول بسپاریم، در گلوگاه‌ها گیر می‌کند. ورود مستقیم دکتر پزشکیان دو کار می‌کند: اول، سیگنال واحد به کل حاکمیت و جامعه می‌دهد که این موضوع اولویت ملی است؛ دوم، قفل‌های بین‌بخشی را-از مجوز و تأمین مالی تا هماهنگی با استان‌ها- باز می‌کند. این به معنای ناتوانی وزرا و مدیران نیست. اتفاقاً کارها تقسیم شده و هر پروژه صاحب‌کار روشن دارد. اما در پروژه‌های پیشران، یک موتور محرک مرکزی لازم است تا تعارض منافع را مدیریت کند، زمان‌بندی را نگه دارد و پاسخ‌گویی واحد ایجاد کند.

عکس: فارس

رئیس جمهوری در ابتدای مسیر، موتور محرک است تا ریل‌گذاری انجام شود. پس از تثبیت، قواعد مسیر به‌تدریج نهادمحور و نیاز به مداخله سطح عالی کمتر می‌شود.

ورود مستقیم برای شروع جهش است، نه اینکه همه چیز همیشگی شخص‌محور بماند.

هدف، ساختن سازوکاری است که بدون حضور لحظه‌به‌لحظه رئیس جمهوری هم با همان سرعت و انضباط کار کند.

> رئیس جمهوری «جایگزینِ دستگاه‌ها» نیست؛ حامل اراده اکثریت مردم و شتاب‌دهنده و هماهنگ کننده برنامه‌های کشوری است. بزرگی پروژه‌هایی مثل نهضت مدرسه‌سازی، رفع ناترازی برق یا اصلاح نظام پرداخت‌ها، هم وجه اداری دارد و هم وجه سیاسی

آقای دکتر قائم‌پناه، پاییز سال قبل که ناترازی برق بود، رئیس جمهوری اعلام کرد اگر روزی دو ساعت خاموشی بدهیم از ناترازی عبور می‌کنیم. دکتر پزشکیان بعدها اعلام کرد آمار ما درست نبود و اگر روزی ۲۴ ساعت خاموشی می‌دادیم هم مشکل حل نمی‌شد. اولاً به ما توضیح دهید که به‌رغم تأکید رئیس جمهوری بر توقف مازوت‌سوزی، چه شد که دولت از تصمیمش برگشت؟ دوم اینکه ما عادت نداریم که رئیس جمهوری اعلام کند من یا دولت من در ارائه آمار اشتباه کردیم. عادت داریم که دولت‌ها به جای پذیرش اشتباه و رفتار صادقانه با مردم، تا آخر بر حرف و تصمیم اشتباه خودشان ایستادگی کنند. چرا دکتر پزشکیان این‌طور نیست؟

چرا رئیس جمهوری داریم که می‌گوید فکر و نظر من حتماً بهتر از فکر و نظر کارشناسان نیست؟ اثرات این روحیه در مردم و نظام حکمرانی چیست؟

تصمیم دولت توقف مازوت‌سوزی بود و هست؛ اما در اوج ناترازی پاییز بین خاموشی گسترده و برنامه‌ریزی نشده و استفاده محدود و مقطعی از مازوت با کنترل‌های زیست محیطی در حد امکان ناچار شدیم راهِ کم‌هزینه‌تر برای مردم و زیرساخت را انتخاب کنیم. این یک تصمیم اضطراری برای عبور از قله فشار بود. هم‌زمان، البته کاهش شدت مصرف، توسعه تجدیدپذیر و خودتأمینی صنایع، نوسازی شبکه و بهبود ذخیره‌سازی گازوئیل برای فصل سرما انجام شد تا حداقل کمتر مجبور شویم مازوت بسوزانیم. ما به جای پنهان‌کاری، همان زمان به مردم گفتیم چرا این انتخاب موقت لازم شده است و برای پایان دادن به آن چه می‌کنیم.

همین الان هم تلاش کردیم برای فصل سرما مازوت کم‌سولفور که آلایندگی کمتری دارد در نیروگاه‌ها ذخیره کنیم که این انتخاب اجباری، دست‌کم آلودگی کمتری به بار بیاورد. در مورد سؤال دوم‌تان، پافشاری بر برآورد غلط، شاید در کوتاه‌مدت هزینه سیاسی کمتری برای گوینده داشته باشد، اما در میان‌مدت اعتماد عمومی و کارآمدی اجرایی را می‌سوزاند. اعتراف به خطا، اگر با اصلاحِ رویه همراه باشد، یعنی منجر به بهبود مدل‌سازی، ایجاد داشبوردهای برخط و شنیدن نظر کارشناسان بیرون از دولت شود، اعتماد می‌سازد و سرعت تصمیم درست را بالا می‌برد.

دکتر پزشکیان اقتدار را از صداقت می‌گیرد نه از بی‌خطا نشان دادن خود. از نظر ایشان تصمیم باید پشتوانه عدد و تحلیل داشته باشد و هر زمان داده جدید آمد، مسیر اصلاح شود. اثر اجتماعی این رویکرد هم مهم است: مردم می‌بینند دولت با آنان مثل شریک گفت‌وگو می‌کند، نه صرفاً مخاطب اطلاعیه؛ این به پذیرش تصمیمات مهم کمک می‌کند، حتی اگر همه با آن موافق نباشند.

> علاوه بر ارادت قلبی و عاطفی، دکتر پزشکیان رهبری را محور هم‌افزایی ملی و انسجام ملی می‌دانند و از اولین روز انتخاب به عنوان رئیس جمهوری، بالاترین سطح هماهنگی و مشورت با مقام معظم رهبری را انجام داده است. اداره کشور، بدون هم‌افزایی و انسجام همه ارکان ممکن نیست و مهم‌ترین رکن در این منظومه طبعاً مقام معظم رهبری هستند

درباره رابطه رئیس جمهوری با رهبر انقلاب کمتر صحبت شد. ما نوع نگاه رئیس جمهوری به این جایگاه را پیش از انتخابات مثلاً در دانشگاه تهران دیدیم. بفرمایید این مدت چگونه گذشت؟ و اینکه چرا بعد از حمله اسرائیل به جلسه شورای عالی امنیت ملی، رئیس جمهوری بلافاصله به ملاقات رهبر انقلاب رفتند؟

برش

این طبعاً چیزی نیست که من از همه ابعاد و جزئیات آن مطلع باشم، اما تا جایی که می‌دانم رابطه‌ای بسیار صمیمانه بر مدار احترام متقابل بین ایشان و مقام معظم رهبری در جریان بوده است. حضور دکتر پزشکیان در عرصه انتخابات چنان که بارها توضیح داده شد، با پیگیری و حسن‌نظر مقام معظم رهبری ممکن شد. در روزهای پس از استقرار دولت هم شاهد جدی‌ترین حمایت‌های ایشان از دولت و شخص رئیس جمهوری بوده‌ایم.

واقعیت این است که علاوه بر ارادت قلبی و عاطفی، دکتر پزشکیان رهبری را محور هم‌افزایی ملی و انسجام ملی می‌دانند و از اولین روز انتخاب به عنوان رئیس جمهوری، بالاترین سطح هماهنگی و مشورت با مقام معظم رهبری را انجام داده است. اداره کشور، بدون هم‌افزایی و انسجام همه ارکان ممکن نیست و مهم‌ترین رکن در این منظومه طبعاً مقام معظم رهبری هستند. پزشکیان به این موضوع باور دارد و بر همین مدار عمل کرده است. این روحیه متأثر از ایشان، در تمام دولت جاری شده و به همین دلیل، به نظرم یکی از نزدیک‌ترین و صمیمانه‌ترین رابطه‌ها میان دولت و رهبری، در این دولت رقم خورده است.